

سه شنبه 17 دی 1392 - 5 ربیع الاول 1434 - 7 ژانویه 2014

: در پی توطئه استعمار در مبارزه با فرهنگ غنی اسلام، عاملان استعمار در کشورهای اسلامی، همزمان اقدام به اعمال مشابیه نمودند. «امان الله خان» در افغانستان، «مصطفی کمال آتاتورک» در ترکیه...



17 دی 5 ربیع الاول 7 ژانویه

* 17 دی در دفاع مقدس

* شهادت شهید محمد رستمی رهورد (1359ش)

اشاره: شهید محمد رستمی رهورد در سال ۱۳۲۵ش در روستای رهورد از توابع قوچان به دنیا آمد. قبل از رسیدن به سن دبستان بود که با مرگ مادرش با غم تنهایی آشنا شد. اولین کلمات را در کلاس کوچک و تاریک روستایشان خواند و نوشت. سال‌های نوجوانی، برای او سال‌های کار در کنار پدر بود. بالاخره دوره ابتدایی به آخر رسید و این پایان درس خواندن او بود. در همان ایام پدرش تصمیم گرفت به «مشهد» مهاجرت کنند و او در کنار پدر راهی شد. اما روزگار چرخ دیگری زد و پدرش را هم به آن سوی آسمان‌ها برد و «محمد» تنها تر از قبل شده بود. خودش بود و خودش و خدائی که همیشه او را در کنار خود احساس می‌کرد. همان‌طور که پدرش می‌گفت: اگر من هم نباشم، خدا همیشه با توست و مواظبت است. بعد از پدر، بیش از پیش کار می‌کرد و روزگار گذراند. کشتی چوخه هم بهترین سرگرمی‌اش بود. جدی‌تر آن را دنبال می‌کرد. فن می‌زد و فن می‌خورد. جثه توپرش او را حریفی قدر نشان می‌داد. در این سال‌ها به سربازی رفت. پس از بازگشت، دیگر برای خودش جوانی از آب و گل درآمده بود. جوانی که هم جسمی قوی داشت و هم روحی بلند و محکم و باایمان. با این سرمایه شخصی وارد فعالیت‌های اجتماعی شد. برای نماز به مسجد امام حسین (ع) می‌رفت. آنجا به خادمی نیاز داشتند. خادمی آن مسجد را پذیرفت و به نمازگزاران خدمت می‌کرد. از طرف دیگر، از آنجا که درد یتیمی و نداری را از نزدیک لمس کرده بود و با آن آشنا بود، تلاش کرد در حد امکان به محرومین و نیازمندان کمک و قدری از مشکلات آن‌ها کم کند. کار در هیئت‌های عزاداری و جنب و جوشی که از خود نشان می‌داد، کم‌کم او را به مرکزیتی در این زمینه تبدیل کرد و شد یک هیأت‌گردان فعال. مجموعه این فعالیت‌ها او را با افراد مذهبی و انقلابی آشنا کرد؛ به گونه‌ای که از افراد مؤثر و قابل اعتماد انقلابیون شد. در همین سال‌ها ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد. پسری که نامش را «حسن» گذاشت. با شروع انقلاب، در خانه بند نبود. هر روز تظاهرات، هر روز پای سخنرانی و هر روز پخش اعلامیه و نوارهای امام (ره). انقلاب بیش‌تر اوج گرفت و کار محمد بیش‌تر شد. او با استفاده از تجارب گذشته خود و ارتباطی که داشت، نیروهای مردمی را جمع و سازمان‌دهی کرد. او پلی بود میان بزرگان انقلاب و مردم کوچه و بازار. در همین زمان‌ها بود که به‌خاطر شخصیت پرهیبت و روحیه پدران‌های که داشت، از طرف بعضی از دوستان نزدیکش، به رسم خراسانی‌ها «بابا» نامیده شد. بعدها دیگر این لقب از اسم او جدا نشد. او برای همه کسانی که او را می‌شناختند، بابا محمد یا بابا رستمی بود. شاه رفت، امام (ره) آمد و کلانتری‌ها و پادگان‌های نظامی یکی پس از دیگری توسط مردم خلع سلاح شدند. جای شهدا خالی بود. نهال نوپای انقلاب نیاز به حفاظت و نظم داشت. کمیته‌های انقلاب شکل گرفتند و محمد از فعالان آن‌ها شد. پس از مدتی نیاز به نیروی منسجم‌تر، قوی‌تر و خالص‌تر احساس شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد و محمد از پایه‌گذاران این نیرو در استان «خراسان» بود. با دستور امام (ره) برای سرکوبی ضد انقلاب، او و نیروهایش جزو اولین کسانی بودند که راهی این میدان شدند. «گنبد» اولین جا بود و به استان «خراسان» نزدیک. «محمد» به‌عنوان فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در «مشهد»، به‌همراه نیروهایش وارد این شهر شد. شهر درگیر بود اما او توانست با خوش‌فکری نظامی و جلب اعتماد مردم خیلی زود نیروهای ضد انقلاب را کند. هنوز نفس راحتی از آن ماجرا نکشیده بودند که توانست با حداقل امکانات و تدارکات نیروهای خود را به «سنندج» برساند. در همین دوران بود که «محمد» با دکتر «مصطفی چمران» از نزدیک آشنا شد و بارها در کنار او با دشمن جنگید. «کردستان» هنوز کاملاً آرام نشده بود که در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ش «صدام» به «ایران» حمله کرد. او نیروهایش را به «اهواز» رساند. نیروهای بعثی سوسنگر را هم تقریباً تصرف کردند. اما «محمد» و نیروهایش در این عملیات نقش مهم و جدی داشتند. آن‌ها در کنار نیروهای دکتر «چمران» در ستاد جنگ‌های نامنظم و دیگر نیروهای مردمی، سپاه و ارتش در یک عملیات هماهنگ توانستند شهر را بازپس بگیرند. به این ترتیب، نیروهای ایرانی اولین عملیات آزادسازی خاک خود را با موفقیت به انجام رساندند. آن روزها محمد حال و هوای دیگری داشت. از یک سو از موفقیت‌های نیروهای خودی خوشحال بود و از سوی دیگر خود را برای سفر ابدی‌اش آماده می‌کرد. او شهادت بسیاری از نیروهایش را دیده و پیوستن به آن‌ها آرزویش بود. اما گویی خود را کشته میدان جنگ نمی‌دید. انگار به او الهام شده بود که شهادتش رنگ دیگری خواهد داشت. عاقبت نیز این پیش‌بینی او به واقعیت پیوست و در تاریخ هفدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۹ هجری شمسی او به‌هنگام مأموریت، در یک تصادف در سن سی و چهار سالگی در جاده سبزوار به شهادت رسید. مزار این یار باوفای امام در جایی است که همیشه آرزویش را داشت. حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چون پدری مهربان برای همیشه

او را در آغوش گرفته است.

* 17 دی درگذر تاریخ

* توطئه استعماری کشف حجاب توسط «رضاخان پهلوی» (1314 ش)

اشاره: در پی توطئه استعمار در مبارزه با فرهنگ غنی اسلام، عاملان استعمار در کشورهای اسلامی، همزمان اقدام به اعمال مشابهی نمودند. «امان‌الله خان» در افغانستان، «مصطفی کمال آتاتورک» در ترکیه و «رضاخان پهلوی» در ایران مأموریت یافتند با مظاهر اسلام مخالفت و مبارزه کنند. استعمارگران دریافته بودند که مستقیماً نمی‌توانند مسأله کشف حجاب را مطرح کنند لذا بهتر دیدند ابتدا از تغییر لباس مردان شروع کنند زیرا این کار دو نتیجه داشت. اول این که ذهن و روح جامعه را نسبت به تغییرات عمده که جزء آداب و رسوم اجتماعی به شمار می‌رفت آماده سازد، و دوم این که، نحوه عکس‌العمل اقشار مختلف مردم را بسنجد. در این راستا رضاشاه ابتدا با مطرح کردن تغییر لباس و کلاه اروپائی (شاپو) و متحدالشکل کردن لباس مردان، اقدام به تغییر لباس اسلامی و کشف حجاب بانوان نمود. وی این عمل شنیع را از خانواده خویش آغاز کرد و سپس به کل جامعه سرایت داد. نخستین گروهی که به این کاروان ضداسلامی پیوست، خانواده وزیران و دست‌اندرکاران نظام استبدادی بودند. در نهایت علی‌رغم مخالفت‌های فراوان مردم مسلمان و علما و نیز وقوع حادثه خونین مسجد گوهرشاد مشهد در اعتراض به کشف حجاب، رضاخان در هفدهم دی ماه 1314 ش، در جشن فارغ التحصیلی دانشسرای مقدماتی دختران در تهران، قانون کشف حجاب زنان را به طور آشکار آغاز نمود و خود به اتفاق همسر و دخترانش که بدون حجاب بودند در این جشن شرکت کرد. مأموران رضاخان در راستای اجرای این قانون، شب و روز در کوچه‌ها و خیابان‌ها گشت می‌زدند و هر جا زن باحجابی را می‌یافتند با خشونت با او برخورد نموده، چادرش را برمی‌داشتند و مردان را مجبور می‌کردند تا زن‌هایشان را سر برهنه به خیابان‌ها و مجالس ببرند. با این همه، عده زیادی از زنان مسلمان، با به جان خریدن همه خطرات و تحقیرها، تا پایان حکومت رضاخان و پس از آن حاضر به ترک حجاب خود نشدند و با مقاومت، افتخار نسل‌های آینده شدند.

* رحلت ادیب محقق و فقیه فرزانه آیت الله «میرزا علی آقا شیرازی» (1334 ش)

اشاره: عالم ربانی و عارف بزرگوار، آیت‌الله میرزا علی آقا شیرازی در حدود سال 1255 ش (1294 ق) در نجف اشرف به دنیا آمد. او پس از درگذشت پدر، در 22 سالگی راهی اصفهان شد و از محضر درس استادان نامداری همچون سید محمد باقر درچه‌ای در فقه و آخوند ملامحمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی در علوم حکمت و فلسفه استفاده‌های وافر بُرد. میرزا علی آقا همچنین به دلیل علاقه به طب، به فراگیری این علم روی آورد و در آن تبحر یافت. ایشان سپس به شوق علم‌اندوزی بیشتر به نجف اشرف شتافت و از درس عالمانی همچون شیخ الشریعه اصفهانی، علامه محمد کاظم یزدی و ملامحمد کاظم آخوند خراسانی استفاده‌های شایانی برد. میرزا علی آقا شیرازی از آن پس به اصفهان بازگشت و مدتی به امور بازرگانی پرداخت تا اینکه با همفکری شهید سید حسن مدرس، به تدریس نهج البلاغه روی آورد و جان شیفتگان را با دُرهای تابناک این کتاب مقدس سیراب می‌ساخت. افکار میرزا در علوم متداول آن زمان تحول آفرید. وی مبنای درس اخلاق و جلسات وعظ خویش را بر محور نهج البلاغه قرار داد و گروه کثیری از شهرهای مختلف در محضرش گرد آمدند. در این مسیر شاگردانی پرورش یافتند که: شهید مرتضی مطهری، حاج آقا رحیم ارباب، سید جلال الدین همایی، احمد فیاض، علی مشکوة، سید روح‌الله خاتمی، شیخ عبدالکریم ملکان، شیخ جواد جبل عاملی و حسین عمادزاده و علی شیخ الاسلام و... از آن جمله‌اند. میرزا علی آقا شیرازی به موازات تدریس، از کاوش در منابع قرآنی، روایی و نیز آثار گذشتگان غافل نبود و به احیا و چاپ کتبی همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی، زادالمعاد علامه مجلسی و من لایحضره الطیب زکریای رازی اهتمام ورزید. سرانجام این استاد فرهیخته در 17 دی ماه 1334 ش در 79 سالگی رحلت کرد و در قبرستان شیخان قم دفن شد.

* اعلام موضع امام خمینی نسبت به سالگرد کشف حجاب (1341 ش)

اشاره: به دنبال شکست مفتضحانه دولت در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در آذر 1341، رژیم یک بار دیگر قدرت خود را در مصاف با روحانیت آزمود و با استفاده از مناسبت 17 دی 1341، می‌خواست از زنان بی‌حجاب برای رژه خیابانی و تظاهرات که به صورت غیرمستقیم علیه اسلام و روحانیت تمام می‌شد، بهره برداری نماید. حضرت امام خمینی(ره) که با هوشیاری کامل مراقب اوضاع بودند، پس از اطلاع از ماجرا بی‌درنگ طی پیامی به دولت هشدار داد که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای، علمای اسلام متقابلاً همان روز را به مناسبت فاجعه مسجد گوهرشاد، عزای ملی اعلام نمایند. ایشان همچنین در این پیام عنوان کردند از عموم ملت خواهند خواست که دست به تظاهرات بزنند و نسبت به عاملین آن ابراز تنفر و انزجار کنند. تهدید رهبر نهضت که عقب‌نشینی رژیم را به دنبال داشت، یکبار دیگر موج وسیعی از امید و پیروزی و معرفت به رهبر را در دل‌های مردم به ستوه آمده به وجود آورد و نهضت را به پیروزی دوم خود رساند.

* درگذشت مشکوک جهان پهلوان «غلامرضا تختی» (1346 ش)

اشاره: جهان پهلوان غلامرضا تختی در شهریور 1309 ش در یکی از محلات جنوبی تهران و در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. وی از کودکی به ورزش روی آورد و ورزش را فقط برای سلامتی و تندرستی بدن می‌خواست. او در عین حال به نجاری مشغول بود تا این که در بیست سالگی در اولین مسابقات قهرمانی کشتی کشوری شرکت کرد. از آن پس شهره عام و خاص گردید و در میدان‌های جهانی مدال آور شد. تختی سرشار از پاکی و صداقت بود و دلی بی‌باک و جسور داشت. او دارای قلبی رئوف و

مالامال از عشق مردم بود و در زندگی خود، بیش از قهرمانی به انسان زیستن و از خودگذشتگی می‌اندیشید. تختی با وجود قهرمانی در میادین بین‌المللی کشتی، هیچ گاه فروتنی و تواضع خود را در برابر مردم از دست نداد. وی در دوران قهرمانی خود، 9 مدال طلا و نقره جهانی و بازی‌های المپیک را کسب کرد و از جمله ورزشکاران ایرانی است که بیشترین مدال‌های طلا و نقره را در بازی‌های مهم بین‌المللی، به ارمغان آورده‌اند. جهان پهلوان تختی از مریدان آیت‌الله سید محمود طالقانی به شمار می‌رفت و در ملی شدن صنعت نفت حضوری فعال داشت. وی همچنین در جمع‌آوری کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان بویین‌زهرا در شهریور 1341، نقش مهمی ایفا کرد به طوری که حساسیت رژیم را دربرداشت. رژیم که کمابیش از فعالیت‌های سیاسی تختی آگاهی پیدا کرده بود، برای به سلطه کشیدن او، ریاست فدراسیون کشتی کشور را به او پیشنهاد نمود؛ ولی او این پیشنهاد و حتی پیشنهاد برای به دست گرفتن شهرداری تهران یا نمایندگی مجلس را نیز رد کرد. در نهایت، رژیم سفاک پهلوی چون هیچ راهی برای نفوذ به تختی نیافته بود و همچنین محبوبیت روزافزون تختی در میان مردم و مخالفت وی با رژیم وابسته شاه، طاغوتیان را خشمگین کرده بود، سرانجام باعث شد تا عوامل رژیم پهلوی در توطئه‌ای مشکوک، وی را در هفدهم دی ماه 1346 در 37 سالگی به قتل برسانند. هرچند که در آن زمان، مرگ تختی را، خودکشی عنوان کردند، ولی این توطئه رژیم با آگاهی یافتن مردم از اصل ماجرا، نقش بر آب گردید. پیکر جهان پهلوان تختی با حضور خیل دوستداران و مشتاقان، در شهر ری به خاک سپرده شد.

* درج مقاله توهین آمیز نسبت به «امام خمینی» (ره) در روزنامه اطلاعات توسط ساواک (1356ش) اشاره: رژیم پهلوی که با ترفندهای گوناگون از قبیل زندان و تبعید نتوانسته بود از نفوذ امام خمینی (ره) رهبر روحانی انقلاب مردمی ایران جلوگیری کند، با اقدامی ناپسند و ضد دینی، در هفدهم دی ماه 1356 مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه حضرت امام با نام جعلی رشیدی مطلق درج نمود. نویسنده اجیر ساواک در این مقاله با وقاحت کامل سعی کرده بود با اهانت به امام، به زعم خود شخصیت رهبر نهضت را بشکند و امام را به طرفداری از مالکین و شهرت‌طلبی و عامل استعمار بودن متهم نماید. چاپ این مقاله که در آن، حضرت امام را سرسپرده شوروی و کمونیست معرفی کرده بود، با عکس‌العمل شدید مردم و قیام خونین 19 دی مردم قم مواجه گردید. انتشار این مقاله، در سراسر ایران با عکس‌العمل تند و خشم و نفرت عمومی مواجه گردید و بلافاصله، درس‌ها و جماعت‌ها در حوزه علمیه قم به عنوان اعتراض تعطیل شد. به تعبیری دیگر واکنش مردم نسبت به این عمل ساواک به منزله آغاز قیام اصلی مردمی در براندازی رژیم پوسیده پهلوی بود.

* رحلت فقیه بزرگوار آیت الله «احمدعلی احمدی شاهرودی» (1375ش) اشاره: آیت‌الله شیخ احمدعلی احمدی شاهرودی در سال 1305ش (1346ق) در اطراف شاهرود به دنیا آمد. وی در ابتدا برای تحصیل راهی مشهد مقدس شد و از محضر اساتیدی همچون ادیب نیشابوری دوم، شیخ‌هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا کاظم محقق دامغانی و میرزا احمد مدرسی یزدی بهره‌مند گردید. آیت‌الله احمدی شاهرودی سپس به حوزه علمیه قم عزیمت نمود و در آن‌جا نیز در حلقه درس حضرات آیات: سیدحسین بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای، سیدصدرالدین صدر و حضرت امام خمینی (ره) جای گرفت. ایشان در این میان مدتی از طرف آیت‌الله بروجردی، برای تبلیغ دین و مبارزه با فرقه ضاله بهائیت راهی شهرهائی در استان اصفهان، فارس و چهارمحال و بختیاری گردید و در این راه خدمت نمود. آیت‌الله احمدی شاهرودی از آن پس برای طی مدارج عالی علمی رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از محضر آیات عظام: سید عبدالهادی شیرازی، سیدمحسن حکیم و سیدابوالقاسم خویی بهره‌ها برد. ایشان پس از اخذ اجتهاد، مقیم حوزه علمیه قم گردید و به تدریس و تالیف پرداخت. این عالم ربانی در طول جنگ تحمیلی، علی‌رغم کهولت سن، ماه‌ها در جبهه‌های جهاد دفاعی با رزمندگان اسلام همراه بود و حضوری روحیه‌بخش داشت. از این پژوهشگر معارف اسلامی آثار متعددی بر جای مانده که تقلید‌الاعلم، سیری در عقاید، به سوی خدا بروید و جنگ خیر از آن جمله‌اند. آیت‌الله احمدی شاهرودی سرانجام در هفدهم دی ماه 1375ش برابر با 25 شعبان 1417ق در هفتاد سالگی در مکه و در جوار بیت‌الله الحرام درگذشت و به موالیان طاهرینش پیوست.

* رحلت آیت الله شاه آبادی، از اساتید درس خارج حوزه علمیه قم (1390ش) اشاره: توضیح: آنچه درپی می‌آید برگرفته از این نوشتاری به قلم خود حضرت آیه الله العظمی شاه آبادی است. در سال هزار و سیصد و پنج هجری شمسی در تهران، در خانواده علم و فضیلت در ظل عنایت مرحوم آیه الله العظمی الحاج شیخ محمدعلی شاه آبادی متولد شدم. پس از مدت کوتاهی مرحوم والد به قم مهاجرت نمودند و مشغول تعلیم و تربیت خواص و پرورش شاگردانی چون آیه الله العظمی خمینی مدظله و سایر آیات شدند و سپس به جهاتی مجدداً به تهران مراجعت نمودند. تقریباً سنه 1314 هجری شمسی وارد دبستان شدم و تا سال هزار و سیصد و بیست (1320) هجری شمسی مشغول تعلم در دبیرستان تدین کلاس هشتم بودم. شهریور همان سال بود که طاغوت کبیر (رضا شاه) از سلطنت خلع گردید و طاغوت صغیر (محمدرضا شاه) به جای آن نشست، وارد حوزه مقدسه علم دین شدم و دروس ابتدائی و صرف و نحو و منطق و شرح لمعه و معالم و قوانین را و دروس سطح عالی از رسائل و مکاسب و کفایه و دروس معقول و عرفان را تعلم نمودم و سپس چون والد ماجد برحمت واسعه الهی نائل گشت به قم مهاجرت نمودم. دروس خارج فقه و اصول را خدمت آیه الله العظمی الحاج آقا حسین بروجردی قدس سره (12 سال) و آیه الله العظمی الحاج شیخ محمدعلی اراکی مدظله (12 سال) و آیه الله العظمی آقای سید محمدرضا گلپایگانی مدظله (1 سال) و آیه الله العظمی آقای شریعتمداری (3 سال) و آیه الله العظمی محقق داماد قدس

سره (1 سال) و آیه الله العظمی آقای الحاج آقا روح الله خمینی مدظله (2 سال) تفقه نمودم و در اثناء تعلّم به تعلیم و تدریس معقول و منقول مشغول شدم. خداوند توفیق عنایت فرمود کتاب رشحات البحار تألیف مرحوم والد را با ترجمه شرح و پاورقی فارسی در ابتدای پیروزی انقلاب به زیور طبع درآورد. قبل از سال 1340 مشغول تدریس خارج فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شدم و فعلاً در حدود سی و پنج سال است که اشتغال مداوم در امور فوق الذکر را دارم و با توفیق و عنایات خاصه حضرت احدیت و در ظل توجهات حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، کتاب توحید و نبوّت و امامت و معاد و رجعت و سماع را با دو زبان عربی و فارسی نگاشتم و همچنین کتاب اخلاق منزل یقظه و توبه و انابه و محاسبه و تفکر و تذکر و اعتصام را با دو زبان عربی و فارسی به قلم تحریر در آوردم که مجموعاً بیست و شش کتاب آماده برای چاپ می باشد. ولی سعی در این است که از ثلث اموال مسلمین که برای امور خیریه است به چاپ برسد و از وجوه امام علیه السلام و سهم سادات و زکوة نباشد و تعلیقه‌ای بر عروة الوثقی و وسیله و رساله توضیح المسائل مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی نگاشتم تا به وظائف شرعی خود عمل نمایم. علاوه بر این‌ها تعلیقه‌ای بر اسفار مرحوم صدرالمتألهین قدّس سره و تعلیقه‌ای بر کتاب مصباح‌الانس مفتاح‌الغیب به قلم تحریر در آوردم و نیز تعلیقه‌ای بر کتاب شفاء ابوعلی سینا قدّس سره نگاشتم و نیز تعلیقه‌ای بر کتاب مکاسب مرحوم آیه الله العظمی الشیخ مرتضی انصاری قدّس سره و نیز تعلیقه‌ای بر کتاب کفایة مرحوم آیه الله العظمی آخوند خراسانی قدّس سره و تعلیقه‌ای بر کتاب مرحوم العلامة آیه الله الاصفهانی قدّس سره، فقهاً و اصولاً نگاشتم و رساله‌ای در موضوع قمار و رساله‌ای در شرائط متعاقدين به قلم تحریر در آوردم.

* درگذشت محمد عرب از پیشکسوتان سرشناس کشتی (1391ش)

* به مناسبت روز 17 دی در بعضی از شهرها تظاهرات دولتی به عمل آمد (1356ش)
 اشاره: در شهر مشهد زنان با چادر مشکی و حجاب کامل اسلامی تظاهرات بر علیه رژیم نمودند. این حرکت از انعکاس نسبتاً وسیعی برخوردار گردید. روزنامه رستاخیز این حرکت زنان را در مشهد تظاهری از یک اتحاد نامقدس سرخ و سیاه دانست.
 5 ربیع الاول در گذر تاریخ

* وفات حضرت سکینه

بنت الحسین (ع) (117 ق)

اشاره: حضرت سکینه بنت الحسین (ع) از زنان بزرگ اسلام و نواده‌ی امام علی (ع)، در حدود سال 42 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. آن حضرت دارای اخلاقی فاضله، صفاتی حمیده، بلاغت، فصاحت و جود و کرم بود. آستان بیانش، مرجع ادبا و فضلا و شعراء و ارباب کمال بود و در شعر و ادب مهارت داشت. او همسر عبدالله بن حسن (ع) پسر عموی خود بود و از مادری با نام رباب به دنیا آمد. آن حضرت به همراه پدر، عموها و دیگر اعضای خانواده از مدینه راهی کربلا شد و در نوزده سالگی پدر و بستگان را از دست داد و رنج اسارت کشید. از آن پس راهی مدینه شد تا سرانجام در 75 سالگی در مدینه وفات یافت.

* افتتاح مدرسه‌ی «دارالفنون» به همت امیرکبیر در زمان «ناصرالدین شاه» (1268 ق)

اشاره: دارالفنون اولین دانشگاه ایرانی به سبک نوین بود که در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار و به همت و پشتکار میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم بادرایت وی دایر شد. هدف از ایجاد این مدرسه، دستیابی به صنایع و علوم جدید در آن عصر بود. فعالیت علمی مدرسه‌ی دارالفنون، در آغاز در رشته‌های پیاده نظام، سواره نظام و سایر رشته‌های نظامی، طب و جراحی، معدن‌شناسی و داروسازی بود. مدرسه‌ی دارالفنون در ابتدا با هفت نفر معلم اتریشی و عده‌ای مترجم، کار خود را آغاز کرد. امیرکبیر تأکید زیادی بر عدم به کارگیری اساتید از روسیه و انگلستان داشت. اما متأسفانه چنین نشد. شاگردانی که در آن پذیرفته می‌شدند از خانواده‌های اعیان و اشراف بودند و چهارده تا شانزده سال داشتند. این مدرسه طی فعالیت خود، 12 دوره فارغ التحصیل داشت که بسیاری از آنان به مقام‌های بالائی در کشور دست یافتند. دارالفنون با معلمین اروپایی آن، عامل بسیار مؤثری در شناساندن تمدن اروپا و فرهنگ جدید مغرب زمین بود. فارغ التحصیلان آن که ظرف چهار سال از 1100 نفر تجاوز کردند و اغلب از خانواده‌های مهم و متنوّذ بودند، در نشر این فرهنگ کوشیدند و مطالبی که در آن مدرسه فرا گرفته بودند، در جامعه‌ی خود انتشار دادند. بعدها با تفکیک رشته‌های نظامی و طب در دارالفنون و تجدید نظر در نظام آموزشی ایران، این مرکز علمی از قالب یک دانشگاه خارج و به مدرسه مبدل شد. تأسیس این مدرسه، نقطه‌ی عطفی در تاریخ آموزش در ایران به شمار می‌رود. این مدرسه در حالی افتتاح می‌شد که بانی اصلی آن یعنی امیرکبیر دوران تبعید در کاشان را سپری می‌کرد.

* درگذشت حجت الاسلام شیخ «مهدی واعظ خراسانی» (1370 ق)

اشاره: واعظ خراسانی سالیان متمادی در جوار حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) منبر می‌رفت و در زمینه عقاید و تفسیر بحث می‌کرد و منبرهای او توسط طلاب حوزه همچون درس دنبال می‌شد. وی در مجالس ترحیم علما و مراجع تقلیدی منبر رفت. مباحث وی بارها مورد تمجید علمای بزرگ از جمله آیت الله بروجردی قرار گرفت. در واقعه مسجد گوهرشاد مشهد (۱۳۱۴) از شهر متواری شد و مدت چهار سال زندگی مخفیانه داشت، سپس به اتفاق پسرش محمد واعظ زاده خراسانی به عتبات رفت و تا سال ۱۳۲۱ خورشیدی در نجف بود و در مسجد هندی آن شهر و نیز در کربلا در صحن حرم حسین بن علی (ع) و منزل علمای بزرگ منبر می‌رفت. وی در نجف خطابه‌های زیادی ایراد کرد. آخوند خراسانی در شمار کسانی بود که به سخنرانی‌های وی ارج

می‌نهاد و در زمان مرجعیت سید ابوالحسن اصفهانی سالیان متمادی به دعوت او به نجف می‌رفت و خود وی شخصاً در پای منبرش می‌نشست. وی پس از سقوط رضاخان، در سال ۱۳۲۱ خورشیدی به ایران بازگشت و سرانجام پس از حدود هفتاد سال تبلیغ تشیع، در سفری به تهران در روز ۵ ربیع الاول ۱۳۷۰ (قمری) برابر با ۲۴ آذر ۱۳۲۹ خورشیدی، در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. تشییع جنازه وی در تهران با حضور علما و روحانیان بلند پایه برگزار شد و سید ابوالقاسم کاشانی بر وی نماز خواند. جنازه او را به مشهد انتقال دادند و پس از تشییع در رواق دارالضیافه حرم علی بن موسی‌الرضا، زیر طاق سمت چپ چسبیده به رواق دارالسیاده و در میان قبرهای قائم مقام و میرزا مهدی اصفهانی به خاک سپردند.

* 7 ژانویه در گذر تاریخ

* شهادت «سلیمان خاطر» مبارز مسلمان مصری (1986م)
اشاره: سلیمان خاطر مبارز مسلمان مصری در اکتبر 1985م تعدادی از صهیونیست‌ها را در صحرای سینا به هلاکت رساند. دولت مصر پس از دستگیری سلیمان خاطر، در یک محاکمه فرمایشی، او را به حبس ابد محکوم کرد اما پس از چندی، در هفتم ژانویه 1986م جسد او را در حالی که به دار آویخته شده بود، در درمانگاه زندان یافتند. دولت مصر ادعا کرد که سلیمان خاطر خودکشی کرده است. پس از اعلام این خبر هزاران تن از دانشجویان مصری راهپیمایی‌های بزرگی برگزار کرده و خشم خود را از اقدام رژیم مصر در به شهادت رساندن سلیمان خاطر اعلام داشتند.

* تولد «شارل پگی» ادیب و نویسنده فرانسوی (1873م)

* مرگ «بوریس زاخودر» ایران‌شناس برجسته روسی (1960م)

* سقوط جنایتکارترین حکومت تاریخ بشر در کامبوج (1979م)